



سرمقاله / امام خمینی و احیای تفکر اسلامی

پدیدآورنده (ها) : واعظ زاده خراسانی، محمد

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: تابستان ۱۳۷۰ - شماره ۳۱ (ISC)

صفحات : از ۴ تا ۲۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/58817>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۵/۰۱/۱۸

کاربر گرامی، فایل دائلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نگاهی به عرفان اسلامی و احیای آن در مکتب امام خمینی (ره) (۲): اصول مکتب عرفانی امام خمینی (ره)
- سرمقاله: امام خمینی و انقلاب اسلامی
- تشکیل کنفرانس «نقش امام خمینی در احیای تفکر اسلامی» و دیدار حجة الاسلام سید حسن خمینی از پاکستان
- دیدگاه های جدید و واقع بینانه در کنگره بین المللی امام خمینی و احیای تفکر دینی
- سرمقاله/ درآمدی بر مجموعه مقالات «امام خمینی و انقلاب اسلامی»
- به جای سرمقاله: امام خمینی (ره) و احیای زبان دین
- نقش امام خمینی رحمت الله علیه در تبیین و احیای جایگاه زنان با تاکید بر نهضت اسلامی
- زمینه های فکری و تاریخی نظریه احیای تمدن اسلامی امام خمینی و رهبر انقلاب
- گزارش مختصر از همایش امام خمینی (س) و احیاء تفکر اسلامی
- گزارش خبری: احیای تفکر ناب محمدی: گزارشی از همایش بین المللی امام خمینی «ره» و احیای تفکر دینی

به مناسبت دومین سالگرد رحلت
امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

امام خمینی و احیاء تفکر

ان هذه أمتكم واحدة وأنا ربكم فاعبدون

عنوان سخنرانی من در برنامه کنفرانس، «امام خمینی و احیاء تفکر اسلامی» است، موضوعاتی که می خواهم عرض کنم در همین زمینه است و در پایان و هم در اثناء با مسأله وحدت اسلامی و مجمع التقریب ارتباط پیدا می کند.

در آغاز بحث از احیاء تفکر اسلامی که گاهی از طرف مصلحان و نویسندگان عصر اخیر به عنوان «احیاء تفکر دینی» مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است باید بینیم اسلام در ابتدا چه بوده و چه شده که نیاز به تجدید و احیاء دارد. معنی احیاء این است که اسلام اولیه نابود شده یا مرده است و اصلاً مطرح نیست، آیا اسلام مثلاً چه بوده که امام احیاء کننده آن و به اصطلاح «مجدد» آن است؟ زیرا بعضی نقل کرده اند که در رأس هر قرن برای اسلام مجددی پیدا می شود که انصافاً و بحق باید اعتراف کنیم به این که حضرت امام مجدد قرن، در پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم هجری است.

در توضیح این که اسلام چه بوده و چه تغییری یافته که به احیاء و مجدد نیاز دارد عرض می کنم: معمولاً در محیط خانواده، مدرسه و حتی جامعه اسلامی، اسلام را برای ما تعریف کرده اند و گفته اند: اسلام اصولی دارد و فروعی، اصول دین پنج تا است: توحید، نبوت، معاد عدل و امامت که سه تای اول: توحید و نبوت و معاد بین همه مسلمین مشترک است، ولی عدل و امامت مخصوص شیعه است (که البته عدل از اصول فرقه معتزله سنی مذهب نیز هست). در فروع دین هم نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می کنند.

مکتب اسلامی

متن سخنرانی استاد واعظزاده در
سمینار بررسی افکار امام خمینی در
تالار اجتماعات شرکت ملی نفت در
اهواز ، هنگام دومین سالگرد رحلت
امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

اینها حق است و درست است اما به نظر من معرف چهره اسلام به آن صورتی که
ظهور کرده نیست؛ اسلام، در چهره تأسیس یک امت و یک مکتب با مشخصات خاصی
ظهور کرد و اینک توضیح:

اسلام در چهره امت و مکتب

کلمه «مکتب» در مصادر اسلامی به آن مفهومی که ما امروز به کار می بریم وجود ندارد،
اما کلمه امت به همین مفهوم معمول امروز، در قرآن و روایات مکرر آمده و حتی مشخصات
امت را هم بیان کرده اند.

من سعی می کنم در اینجا مشخصات امت و مشخصات مکتب را بگویم تا بعداً ببینیم که
آیا امت و مکتب اسلامی از وضع اولیه خود تکان خورده و یا فراموش شده است و اگر فراموش
شده چطور و چگونه که حالا نیاز به احیاء داشته و امام آن را احیاء کرده است:

مشخصات امت

قرآن می گوید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ
تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ! شما بهترین امتی هستید که در جامعه بشری ظهور کرده است و اولین مشخصه شما
این است که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان می آورید. به طور کلی آیات
متعددی از قرآن صفات و مشخصات مؤمنین یا متقین یا ابرار را می شمارد که من در سالهای اول

انقلاب آنها را به عنوان «آیات جامعه قرآن» در یک کلاس تدریس کردم و خود بحث قرآنی جالبی است.

مثلاً قرآن، در آغاز سوره بقره در وصف متقین می گوید: هُدَى الْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ، اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱ در این آیات، ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به آنچه به رسول اکرم و آنچه پیش از او نازل شده و ایمان به سرای آخرت، از مشخصات متقین شمرده شده است.

در آغاز سوره مؤمنون در وصف مؤمنان آمده است: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (تا این که می گوید): وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ، اُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ^۲ در این آیات، خشوع دائم در نماز، اعراض دائم از لغو، عمل زکات دادن، حفظ فرج از حرام، رعایت عهد و امانت و محافظت بر نمازها، از اوصاف مؤمنان رستگار و وارث «فردوس» معرفی شده است.

در آیه برّ، در وصف ابرار و نیکوکاران آمده است: لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ اُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَاُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^۳

در این آیه طولانی، ایمان به خدا و به روز جزا و ایمان به فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران، انفاق مال با وجود دوست داشتن آن به خویشان، ایام، مساکین، ابن سبیل، سائلان، و در راه آزادی بردگان، و همچنین اقامه نماز، دادن زکات، وفای به عهد، صبر در بدبختیها و خسارتها، و در جنگ، از مشخصات مؤمنان راستین و پرهیزگاران بشمار آمده است.

در این قبیل آیات فراوان قرآن، اوصافی آمده است که هم عقیده است و هم عمل و هم اخلاق و صفات روحی و چیزهای دیگر است، این مجموعه را که در سراسر قرآن پراکنده است اگر حساب کنید اینها مجموعه مشخصات امتی است که اسلام آن را تأسیس کرده و می گوید این امت بهترین امتهای پدید آمده در تاریخ جهان است، نکته مهم در اینجا آن است که قرآن از تحقق و فعلیت این صفات در امت اسلام خبر می دهد که عملاً در زمان پیغمبر، مسلمانان و مؤمنان بطور کلی به آنها آراسته بوده اند. نه این که باید بعداً به آنها متصف شوند، خبر از فعلیت

این صفات است در مسلمانها نه بیان وظیفه نسبت به آینده، هر چند طبعاً این وظیفه از این آیات به طور مؤکد استفاده می شود.

مشخصات مکتب

مکتب، یعنی اصول و مبانی و پایه های اساسی دین، به نظر من آنچه را که به عنوان اصول و فروع دین به ما آموخته اند مبین مکتب است، بخشی از آنها مربوط به اعتقادات و ایدئولوژی اسلام است، بخشی مربوط به سلوک اخلاقی و عملی و تهذیب نفس است و بخشی هم مربوط به اعمال و عبادات از قبیل نماز، روزه، حج، جهاد و امثال اینهاست. در حقیقت، اصول و فروع دین مبین مکتب است اما اسلام فقط مکتب تأسیس نکرده بلکه بر اساس مکتب، امت پرورش داده و در عرصه جهانی، آن را به منصفه ظهور رسانده است.

ما نمی خواهیم در این زمینه وارد بحث بشویم که امت و امام، در لغت عرب از یک ریشه است و این دو به هم ارتباط دارند، اجمالاً امت یعنی جمعیتی که پیرو یک امام، یک پیشوا و دارای یک مکتب اند، امام و پیشوا به معنی عام که شامل پیغمبر هم می شود، و هم مبین مکتب و هم مؤسس و پیشوا و راهنمای امت است، و ادامه این بحث ما را از بحث خودمان باز می دارد. بنابراین، اگر جمعیتی دور هم جمع بشوند، اما مکتبی و امامی نداشته باشند آن جمعیت را نمی توان یک امت نامید.

در عصر ما کسانی از مسلمانها به تقلید از غربیها به فکر «ملت» افتاده اند و می خواهند از راه تقویت حس ملیت و قومیت، به خیال خود وحدتی بین افراد یک مملکت بر اساس زبان و نژاد و آب و خاک یا به قول برخی (خاک و خون) به وجود آورند و نام آن را (ملت) می گذارند این عملی است درست نقطه مقابل اسلام.

این قبیل وحدتها و تعصبات قومی و حمیتهای ملی که بر اساس حس قومیت به وجود آمده همواره باعث اختلاف، رقابت و درگیری و برتری طلبی و تفاخر بوده و خواهد بود، اسلام بر خلاف این امر، ملتها و قبائل و نژادها و قومیتها را با حفظ اصل آنها زیر پوشش یک امت و پیرو یک مکتب الهی و دارای مشخصات دینی و ایمانی و روحی در آورده و نام آن را به جای ملت، (امت) نهاده است. و تفاوت ره از (ملت) به معنی مصطلح که خواسته ملیگرایان است تا (امت) به معنی ای که گفته شد از زمین تا آسمان است و آثار مترتب بر آن دو بسیار متفاوت است. تشکل امت اسلام بر اساس رنگ و نژاد و منطقه جغرافیایی و زمین و خون نیست بلکه بر اساس همین طرز تفکر و عمل و عقیده و اخلاق است که اشاره شد و اینها موهبت اسلام است به

بشر. در این زمینه قرآن می گوید: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^۵ این آیه، شعوب یعنی ملتها و قبائل را به رسمیت شناخته و آن را پذیرفته است، اما آنها را ملاک امتیاز و برتری و تفوق، قرار نداده بلکه صرفاً آنها را ملاک شناخت افراد و اقوام دانسته است، اما کرامت در نزد خدا با تقوی است و ارجمندترین مردم را با تقواترین آنها نزد خدا دانسته است.

پیدا است با تقواترین مردم کسی است که مشخصات یاد شده در آیات بالا را بهتر در خود تحقق داده است.

هر شعب و قوم و ملتی حق دارد قومیت خود را حفظ کند و حتماً افتخارات ملی را که از همان تقوی ریشه گرفته باشد و جزء مکارم اخلاق و فضائل بوده باشد، ملاک امتیاز بدانند ولی حق ندارد آنها را وسیله تفوق بر دیگران قرار دهد.

ما در طول تاریخ می بینیم جنگها غالباً از تعصبات قومی و قبیله ای و نژادی ناشی بوده است، مگر همین الان هم فجایع عجیب و بی سابقه ای که در عراق و منطقه رخ داده مایه اش همین فکر قومیت عربی و (ایدئولوژی حزب بعث) نیست؟ نزاع میان عربها و یهودیها هم ناشی از تعصب نژادی یهود است.

مسلماً شدت و تقویت تعصب قومی برای بشر مضر است و باید این حس را به پیروی از یک مکتب الهی (که کاملترین مکتبها مکتب اسلام) است تبدیل کنند تا روی سعادت را ببینند. رسول اکرم فرمود: لا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ وَلَا لَلْبَيْضِ عَلَيَّ الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ.

آیه ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون که در آغاز بدان اشاره کردم می گوید: شما مسلمانها یک امت هستید و یک واحد با ایدئولوژی خاص، شما امت توحید بر اساس اعتقاد به رب واحد (به معنی جامع رب: خالق، سید، بزرگ، ولی امر، تربیت کننده و خلاصه همه کاره انسان) هستید. ایدئولوژی و زیربنای این امت واحده توحید است، رفتار و خطامشی او عبادت رب است، عبادت به معنای وسیع کلمه شامل کلیه روابط بین بندگان با خداوند و نیز روابط میان خود بندگان با همدیگر، روابطی که بر اساس توحید و در راه خدا باشد همه را شامل می شود، پس آیه اجمالاً مشخصات امت و مکتب هر دورا در بردارد.

مشخصات امت واحده اسلام

حالا که تا حدودی با مفهوم امت و مکتب اسلام آشنا شدیم، مشخصات کلی امت اسلام

را که قبلاً واجد بوده و پیشرفتهای این امت ناشی از آن مشخصات بوده و بعداً از بین رفته، و اسلام منهای آن مشخصات باقی مانده و دیگر منشأ آن پیشرفتهای و ترقیات نیست، در اینجا به طور فشرده یاد می‌کنیم تا در بحث خود (امام و احیاء فکر اسلامی) از آنها استفاده کنیم:

اول؛ وحدت:

از بارزترین مشخصات این امت وحدت است (ان هذه امتکم امة واحدة)، آیات بسیاری بر مسأله وحدت تأکید دارد، مسأله (اخوت) و برادری در قرآن رمز وحدت آمده است (انما المؤمنون اخوة) از میان روابطی که بین دو انسان وجود دارد، عاطفه برانگیزتر و صمیمی‌تر از رابطه اخوت، سراغ نداریم و قرآن رابطه بین مسلمانها را تا حد برادری دانسته است و باید میان مؤمنان چنین رابطه‌ای برقرار باشد.

مسأله اخوت اسلامی خود نیاز به بحث جداگانه دارد، خلاصه این که میزان اخوت اسلامی همان است که در زمان رسول خدا و هنگام نزول آیات وجود داشت، به تعبیر دیگر اخوت اسلامی بر وجود مسائلی (اعم از عقیده و عمل و اخلاق) قرار دارد که در عصر رسول خدا مطرح بود، مسائلی که در قلمرو علم کلام و فقه و سیر و سلوک اخلاقی و جز آن بعداً بتدریج پیدا شده و مایه تفرقه مسلمین و پیدایش مذاهب گردیده هر گز نمی‌تواند در وحدت و اخوت اسلامی نقش اصلی داشته باشد و ملاک برادری مسلمانان گردد.

البته این مسائل اختلافی غالباً ریشه علمی دارد و قابل بحث است و نمی‌شود همه را به طوری که پیروان (مکتب سلفی) می‌گویند طرد کرد. اما همه را هم نمی‌توانیم ملاک این اخوت بدانیم و الا مسلمانها دسته دسته می‌شوند و شیرازه امت واحده و اخوت اسلامی از هم می‌پاشد. مثلاً اگر من بخواهم همه آنچه را به آن معتقد هستم و آن را جزء مذهب خود می‌دانم آن را ملاک برادری قرار دهم فقط شامل پیروان مذهب من خواهد شد و پیروان دیگر مذاهب اسلام از محدوده آن خارج می‌شوند، و آنها دیگر برادر من نیستند، بلکه افراد هر مذهبی برادر هم هستند، نه کل مؤمنین، در حالی که کل امت با هم برادرند (انما المؤمنون اخوة) مؤمنین شامل همه پیروان اسلام در محدوده مسائل مطروحه در عصر پیغمبر می‌شود و نه در محدوده مسائل مطروحه در زمانهای بعد.

این آیه، کسانی را برادر می‌داند که هنوز این مسأله برای آنها مطرح نشده بود، و همین امر هم باید همواره ملاک و میزان وحدت امت و اخوت اسلامی باشد، و الا هر فرقه و دسته‌ای که فکر خاص و خط مشی مخصوص به خود دارند اگر بخواهند همه معتقدات خود را در این

وحدت و اخوت دخالت دهند، خود باعث افتراق و حتی تعدد امت است و قهر امت واحده به امت‌های متعدده تقسیم خواهد شد؛ زیرا هر فرقه‌ای خود را یک واحد می‌دانند در برابر واحدهای دیگر، و این افتراق است نه وحدت، بیگانگی است نه برادری. پس ملاک وحدت، مشترکات و مسلمت اسلام است نه مسائل اختلافی. مسلمانها اهل هر مذهب و فرقه‌ای که هستند باید بر آن مشترکات تأکید نمایند و آنها را میزان برادری خود بدانند، اما مسائل اختلافی در چهارچوب دلیل و برهان، مورد بحث قرار گیرد و این نوع اختلاف ممنوع نیست بلکه گاهی مطلوب است.

آنچه را قرآن، در برابر امر به اتحاد و برادری از آن نهی فرموده همانا افتراق و تنازع است نه مجرد اختلاف نظر، قرآن از برخورد آراء و اختلاف نظر منع نکرده است بلکه فرموده است: و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^۷ اختلاف نظر در مسائل علمی فراوان است و الزاماً به جار و جنجال و نزاع و افتراق نمی‌کشد، اما اگر باعث نزاع و دعوا و درگیری و کشتار گردد چنین اختلافی ممنوع است (و لا تنازعوا ففشلوا و تذهب ریحکم)^۸.

پس یکی از مشخصات امت اسلامی که رسول آن را تأسیس کرد، اصل وحدت و برادری است و در هر شرایطی باید مسلمانها بکوشند این اصل، حفظ شود اختلافات جانبی و فرعی خود را بر این اصل حاکم نسازند و اصل وحدت را تحت الشعاع هیچ مسأله اختلافی قرار ندهند. سنت علی و ائمه اهل البیت علیهم السلام همین بوده است. طرح مسأله تقیه در اسلام و در مذهب شیعه عمده برای حفظ وحدت امت بوده و معنی آن همین است و نه دست برداشتن از عقیده و از ترویج معتقدات حق و یا خودداری از بحث و استدلال درباره مسائل مذهبی. بحث و استدلال در این قبیل مسائل حق مسلم هر مذهبی است و چون همه طرفدار حق و جویای حق اند باید دنبال شود تا حق روشن شود، اما چگونه؟

یک وقت انسان بحثی را دنبال می‌کند برای این که طرف را بگوید، حقیرش کند، از او انتقام بگیرد، نتیجه هر چه باشد و به هر کجا برسد، اولاً این طرز بحث اسلامی نیست و مصداق مجادله به احسن که قرآن می‌گوید: وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^۹ نمی‌باشد. ثانیاً با حفظ امت واحده که از اصول اسلام است تضاد دارد.

اما بحث بیطرف منصفانه و محترمانه جهت کشف حقیقت در جو دوستی و برادری، و به صورت تبادل نظر و برخورد آراء و افکار عمومی، این قبیل بحث مطلوب و مصداق «مجادله بالَّتِي هِيَ أَحْسَن» است، و در اسلام نمونه‌های فراوان دارد، مخصوصاً علمای شیعه رضوان الله تعالی علیهم در این راه پیشگام و پیشقدم بوده‌اند و هنوز هم به این راه ادامه می‌دهند. کتاب

«المراجعات» مرحوم سید شرف‌الدین عاملی یکی از آن قبیل مناظرات است.

صف آرایبی باید در برابر دشمنان اسلام باشد نه در برابر دوستان مسلمان. بنابراین آیه شریفه «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رُحماءُ بینهم»^{۱۱} مسلمانها در بین خودشان باید رحیم باشند، مهربان باشند در حد اخوت و برادری، اما در برابر کفار باید دشمن و سخت باشند. مراد از کافر، دشمن مخالف دین است نه هر کس مذهب و دینش غیر از دین ماست اما عداوت و مبارزه‌ای با ما ندارد، که دوستی و احسان به آنها ممنوع نیست: «و لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم ینحروکم من دیارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب الْمُقْسِطِینَ، اِنما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اِخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون»^{۱۲}.

بلی کسانی که علیه اسلام و مسلمین فعالیت دارند آنها اعداء و دشمنان اسلام هستند و باید با آنها مبارزه کرد و در قبال آنها صف کشید، و مسلمانها همه باید صف واحد و ید واحده علیه آنان باشند، این صف محبوب خداست «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کأنهم بیان مرصوص»^{۱۲}: کسانی که مانند سدی پولادین در قبال کفار صف می کشند و با آنها می جنگند محبوب خدا هستند، آیا اگر مسلمین بخواهند چنین باشند لازمه‌اش این نیست که هر کس اختلاف عقیده با دیگری دارد آن را محور کل اسلام قرار ندهد به طوری که اگر ذره‌ای از آن کم شود اسلامیت طرف مقابل را زیر سؤال برد؟

لازمه این امر آن است که همه فرق اسلامی یکدیگر را کافر بدانند، متأسفانه در طول تاریخ اسلام، فرقه‌هایی حتی در داخل یک مذهب، همدیگر را کافر دانسته تا چه رسد به مذاهب مختلف، مسلمانها باید این رشد را پیدا کنند که خود محور نباشند بلکه (امت محور) باشند.

باز هم تکرار می کنم معنی این حرف این نیست که از اختلافات علمی و عقیدتی دست بردارند، و با هم بحث و مناظره نکنند، ابداً، اصلاً بسیاری از پیشرفتهای علمی در اسلام مرهون همین برخورد عقاید و آراء است، مثلاً اگر مسألة (قدمت کلام الله) را مطرح نمی کردند این همه مباحث علمی پیرامون آن وجود نداشت، اگر مسألة امامت مطرح نبود این همه بحثهای مفید در قلمرو حکومت و نظام سیاسی اسلام را که امروز مورد استفاده ماست در دست نداشتیم، بلی بحث باید بشود، از بحث نباید ترسید، بخصوص مکتب اهل بیت که بحمدالله در فقه، در تفسیر، در کلام، و در معارف بسیار غنی است. ولی بحثها نباید به جایی برسد که اگر یک طرف مورد هجوم کفار قرار گرفت دیگری خود را مسؤول نداند و بگوید به من چه، آنها که با من

هم مذهبی نیستند، این طرز فکر بهترین وسیله و برنده ترین حربه است برای از بین بردن اسلام و امت اسلامی.

در باره تخریب قبور ائمه اطهار توسط نیروهای بعثی در عراق، در پی اعلام عزای عمومی از طرف مقام معظم رهبر، «مجمع التقریب» اعلامیه داد و ضمن تنفر از این حادثه اعلام کرد سکوت کشورها و پیشوایان مسلمان در قبال این حادثه معنی دار است و هم سواست با محافل بین المللی و استکبار جهانی. یعنی چه؟ یک بار امام حسین را کشتند، سکوت کردند، الان هم که قبرش را خراب می کنند باز هم سکوت می کنند. در حالی که مسأله عاشورا و امام حسین به یک فرقه اختصاص ندارد و یک مسأله اسلامی است، هر کس به اسلام و رسول اکرم تعهد دارد باید راجع به این فاجعه فریاد بکشد. امام حسین در نظر همه مقدس است و این سکوتها یک غفلت و یک گناه شمرده می شود، اگر وحدت اسلامی به معنی واقعی موجود می بود نه این سکوت و نه به طور کلی چنین حادثه ای اتفاق می افتاد، و این که اتفاق افتاد دلیل است که اصل وحدت اسلامی فراموش شده است.

من می خواهم بگویم امام راحل رضوان الله علیه به همه این مسائل که گفته شد نظر داشت و وحدت را در عمل پیاده می کرد و نه فقط در گفتار.

دوم؛ جهاد با اعداء: تحقیقات کمپویر علوم اسلامی

از مشخصات امت اسلامی همان طور که در آیه (وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) آمده جهاد و قتال با دشمنان است و قبلاً طی مسأله وحدت اسلامی از آن بحث شد اما باید اعتراف کنیم که این خود یک اصل مستقل است. در این مورد دو نکته را بر مطالب گذشته اضافه می کنم:

اول: این آیه (اشدء علی الکفار) را بر (رحماء بینهم) مقدم داشته است، در اینجا چهره اسلام این گونه ترسیم شده که مسلمانها در قبال دشمنان اسلام در صف واحد هستند و با آنها خشن برخورد می کنند، چهره اسلام نسبت به دشمنان خدا این است، از اول چنین بوده و باید همواره چنین باشد، غضب آنان نسبت به دشمنان دین بیشتر به چشم می خورد از دوستی میان خودشان! این آیه میزان ارتباط با دیگران را، این دو چهره، یعنی چهره غضب به دشمنان و چهره رحمت به دوستان معرفی می نماید.

دوم: در آیه «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیلہ صفاً کأنهم بُیان مرصووص» نسبت به مقاتلان فی سبیل الله اولاً قید شده که همه در یک صف باشند، صف، رمز وحدت و هماهنگی و

نظم و انضباط است. ثانیاً باید صف بسیار مستحکم و غیر قابل نفوذ و مانند ساختمان پولادین شکست ناپذیر باشد، و این تشبیه بلیغ اشاره به حفظ وحدت در جنگ از لحاظ تاکتیک نظامی و فرماندهی است در همه حال، مقاومت و خودداری از فرار به طور مطلق تا پای جان. ثالثاً، با تأکید بسیار می گوید خدا دوست دارد مقاتلان راه خود را، شما در سراسر قرآن بگردید هیچ جا نمی گوید خداوند کسانی را که نماز می خوانند دوست دارد، کسانی را که زکات می دهند، به حج می روند یا عبادت دیگر را انجام می دهند دوست دارد، این موهبت عظیم الهی خاص مقاتلان در راه خداست.

قرآن با این تعبیر، نهایت تشویق و در عین حال تحریک عاطفه و احساس را نسبت به این گروه روا داشته است، اگر کسی نماز خوانده، زکات داده، حج رفته و وظیفه اش بوده، ولی جانفشانی در راه خدا بیش از انجام یک وظیفه است، این امر ناشی از عشق و محبت نسبت به خداست (این کار کار عشق است) در برابر این عشق، خدا هم به آنها عشق می ورزد، دوستی طرفینی است «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»^{۱۳} چنین کسانی بیش از حد وظیفه کار کرده اند، در برابر انجام وظیفه بهشت می دهند ولی در برابر عشق، بهشت کافی نیست، عشق لازم است. پس قرآن روی مسأله جهاد در راه خدا بسیار حساس است.

نکته هایی که در مورد دو آیه بالا گفتیم تقریباً در یک آیه جمع شده است: «يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأت الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم»^{۱۴}.

سوم؛ امر به معروف و نهی از منکر:

همان طور که گفته شد قرآن، علت این که این امت بهترین امتهاست، مشخصه امر به معروف و نهی از منکر را ذکر می کند: «كنتم خير أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر»^{۱۵}.

این مشخصه، مشعر بر آن است که اصلاً این امت یک رسالت دارد، رسالت این امت آن است که هر چه خوب و معروف است مردم را به آن دعوت می کند، در حد امر و فرمان و نه موعظه و توبیه، و هر چه منکر و بد است دیگران را از آن نهی می کند. بدیهی است چنین امتی با تمام افرادش دائماً در حال مبارزه با بدیها و نشر و گسترش خوبیهاست. چنین امتی حتماً خودش آراسته به معروف و مبرا از منکر است و گرنه چطور می تواند به دیگران امر و نهی بکند.

آیا در حال حاضر، مسلمانهای عصر ما چنین هستند؟ آیا می توان این صفت را وصف بارز و آشکار و منحصر به فرد وضعیت کنونی این امت قرار داد؟ فکر نمی کنم. پس این مشخصه امت اسلام هم فراموش شده است. به این نکته باید توجه کرد که این آیه این خصلت را وصف کل امت می داند ولی خداوند امت را مورد لطف قرار داده و در چند آیه قبل از آن تنها جماعتی از آنها را به این امر مکلف کرده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۱۶}.

نکته دیگر این که این آیات با آیات وحدت و اخوت اسلامی در سوره مائده با هم و داخل در هم ذکر شده است از آیه (واعتصموا بحبل الله جميعاً) آغاز و به آیه (کنتم خیر امة اخرجت للناس) ختم می شود که فهداً ارتباط میان مشخصات امت واحده یعنی وحدت، اخوت، امر به معروف و نهی از منکر را می رساند.

این نکته را هم اضافه می کنم که امر به معروف و نهی از منکر به معنی عام شامل جهاد هم می شود، بعضی از فقها بحث جهاد را در کتاب امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده اند، یعنی جهاد بخشی از امر به معروف و نهی از منکر است. در آنجا می نویسند: نهی از منکر مراحل دارد: اولین مرحله این است که قلباً با منکر مبارزه کند و در دل از منکر بدش بیاید، بعداً با زبان و بعداً با دست، مرحله آخر، همان جهاد مصطلح است.

اما گاهی به عکس، امر به معروف را دنباله بحث جهاد مطرح می کنند چون جهاد نیز به معنی عام یعنی مبارزه و تلاش در راه حق علیه باطل، مراحل دارد: یک وقت با زبان و گاهی با دست و شمشیر و اسلحه صورت می گیرد، گاهی هم فقط با فکر و اندیشه با باطل مبارزه می کند. تداخل این مباحث در کتب فقهیه نیز رابطه اکید میان مشخصات امت واحده را بخصوص در مورد جهاد و امر به معروف و مسأله دعوت به خیر که ذیلاً مطرح می شود می رساند.

چهارم؛ امت خیر:

امت اسلام، خیر امت و امت خیر است، طبیعی است که خیر امت به خیر دعوت کند. در این زمینه یعنی در مسأله خیر و در برابر آن شر، آیات بسیاری در قرآن آمده است از جمله همین آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ». این آیه جامعه اسلامی را موظف می کند که حتماً باید در بین شما جمعیتی با هدف و پیرو مکتب و امام باشد و همواره مردم را به خیر دعوت، و امر به معروف و نهی از منکر کند.

فرق بین خیر و معروف آن است که خیر در برابر شر است و معروف در برابر منکر. خیر و

شر در رابطه با سود و زیان انسانهاست، اما معروف و منکر در رابطه با خوبیها و بدیها و حسن و قبح است، چه بسا چیزی نیکو است اما به خیر و شر کسی ربط ندارد اما بسیاری از معروفها که سودی نسبت به دیگران در بردارد خیر است. پس نسبت بین خیر و معروف و همچنین بین شر و منکر می تواند به اصطلاح، عموم و خصوص مطلق باشد. این بحث نیاز به کنجکاوی و تحقیق بسیار بخصوص در آیات شریفه قرآن و ملاحظه همه آیات خیر و شر و معروف و منکر دارد. و به هر حال آیه یادشده رابطه مستقیم میان دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را دربردارد.

پنجم؛ مسؤولیت متقابل:

مسؤولیت متقابل میان افراد امت اسلام یکی دیگر از مشخصات امت اسلام است، رسول اکرم فرمود: «كَلِّمَ رَاعٍ وَكَلِّمَ مَسْؤُولَ عَن رَعِيَّتِهِ»، دیگر بهتر از این برای بیان مسؤولیت متقابل چه بفرماید، همه شما راعی و ناظر و مراقب بر جامعه اسلامی هستید و همه جامعه نسبت به هر شخص رعیت است، یعنی مورد رسیدگی و مراقبت و همه نسبت به این رعیت مسؤول هستند. کسی که در دورترین نقطه جهان اسلام و خارج از جهان اسلام در کشورهای دیگر زندگی می کند مسؤول کل جامعه اسلامی است.

معنی مسؤولیت آن است که اگر خسارتی، زیانی، صدمه ای به یک فرد جامعه اسلامی برسد همه افراد نسبت به آن مسؤولیت دارند که چرا چنین خسارتی رخ داده و آنها توانسته اند از آن پیشگیری کنند و حالا که رخ داده موظف اند در رفع آن بکوشند، و تا رفع نشده همه مسؤول هستند و خداوند می تواند آنها را مؤاخذه نماید. این همان واجب کفایی است که اصولیین می گویند تا انجام نگرفته بر همه واجب است و اگر یک نفر آن را انجام داد از گردن بقیه ساقط است، و اگر اصلاً انجام نگیرد همه مؤاخذ و گناهکارند.

بنا بر این سخن، همه ما در هر آن هزاران مسؤولیت بر دوش و بر ذمه داریم که ابتدا توجه نداریم، اگر در غرب و شرق عالم به یکی از افراد امت یا یک ملت مسلمان صدمه ای بخورد همه مسؤولیت آن را باید بپذیرند.

در حدیث معروف دیگر رسول اکرم فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ وَآمَ يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»: هر کس شب را به صبح آورد و سراز خواب بردارد در حالی که به امور مسلمانها اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست. در استحکام و تصلب این کلام دقت کنید، کسی به مجرد سراز خواب برداشتن و بیدار شدن باید به امور مسلمین (یعنی همه امور و همه مسلمین استثنا ندارد) اهتمام داشته باشد اهتمام یعنی همت بگمارد و تمام توان خود را برای حل امور مسلمین

به کار برد و یا امور مسلمین بر دلش همتی و بر دوشش باری سنگین باشد تا آن هم را از دل بزاید و آن بار را بر زمین نهد، ما چه فکر می کنیم و کی به این حدیث عمل کرده ایم؟ معمولاً وقتی سخن از قضاء حوائج مسلمین و اهتمام به امور مسلمین مطرح می شود چنین به ذهن می آید که انسان باید همواره به فکر برادران ایمانیش باشد، قرض آنها را ادا کند، مرضش را مداوا و گرسنگی اش را برطرف نماید، البته این یکی از مصادیق اهتمام به امور مسلمین است، اما امور مسلمین که به اهل یک شهر، یک محله و یک بازار محدود نمی شود، کل جهان اسلام را در برمی گیرد.

در این چند سال اخیر چه تحولاتی در کشورهای اسلامی یا کشورهایی که اقلیتی از مسلمین در آنها هستند اتفاق افتاد و کسی خبردار نشد. کتابی را درباره (تانزانیا) از استاد محمود شاکر که راجع به هر یک از کشورهای اسلامی یک کتاب کوچک نوشته دیدم که نوشته بود حکومت اسلامی در این کشور از بین رفت و حکومت غیراسلامی سرکار آمد و هیچ کس از مسلمانها آگاه نشد.

در حدیث دیگر فرمود: «مَنْ سَمِعَ مُسْلِمًا يَقُولُ يَا لِمُسْلِمِينَ وَ لَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» کسی که بشنود مردی را بگوید ای مسلمانها به دادم برسید و به او جواب ندهد چنین کسی مسلمان نیست. این سخنان و تعبیّرات مختلف برای آن است که پیامبر می خواهد یک امت واحد هماهنگ و پیوسته و دارای حسن مسؤولیت متقابل درست کند. چنین امتی مگر می تواند در هر مسأله جزئی که بینشان مورد اختلاف نظر واقع می شود آن را پیراهن عثمان کنند و داد و فریاد بر آورند و بر اثر آن اختلاف نظر، فرقه فرقه شوند.

پس باید اعتراف کنیم مسأله اهتمام به امور مسلمین و مسؤولیت متقابل، به آن طور که رسول اکرم فرموده است از یاد رفته است.

ششم؛ فکر اصلاح:

در مورد فکر اصلاح و جلوگیری از فساد و افساد قرآن می گوید: «وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَنَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^{۱۷}: آنان که محکم به کتاب متمسک می شوند و نماز را پیاپی دارند همانا ما پاداش مصلحان را ضایع نمی کنیم. یادم هست در سی سال قبل هنگام رحلت آیه الله بروجرودی در مشهد مقدس به مناسبت درگذشت ایشان در چند جلسه راجع به آن مرد بزرگ و خاطراتی که از او داشتم صحبت کردم، اتفاقاً درباره شهید مطهری نیز در دانشگاه مشهد سخن گفتم و در هر دو جا همین آیه را درباره آن دو مرد بزرگ

عنوان سخن خودم قرار دادم.

جمله (يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ) از باب تفعیل یعنی بشدت به کتاب خدا می چسبند و سخت به

حقایق قرآن ملتزم هستند.

اقامه نماز هم که در زیارتنامه ها می خوانیم یعنی نماز را در جامعه زنده کردن، مفاهیم

نماز را تحقق بخشیدن، چنین کسانی مصلح هستند ملاحظه نمایید میان تمسک به قرآن و اقامه

نماز با مفهوم اصلاح، رابطه هست و در پناه این دو امر اصلاح محقق می شود.

مسأله صلاح و فساد و مفسدین و مصلحین از نظر قرآن خود موضوع سخنرانی مستقلی

است، مرحوم شهید مطهری در کتاب (نهضت‌های صد ساله اخیر کشورهای اسلامی) بحث خوبی

را مطرح فرموده می گوید:

اگر مفاهیم زوج قرآن را مورد دقت قرار دهیم مانند کفر و ایمان، اصلاح و افساد، مؤمنین

و کافرین، اولیاء الله و اولیاء الشیطان، حزب الله و حزب الشیطان، متقین و فاسقین، خیر و شر و از

این قبیل مفاهیم زوج و مقابل هم، حقایق مهمی برای ما بخصوص راجع به ماهیت این مفاهیم به

دست می آید.

قرآن عنایت دارد این مفاهیم را در برابر هم قرار دهد مخصوصاً در سوره محمد (ص) تقریباً

همه آیات از این قبیل است، در آیه الکرسی می گوید: اللهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ

الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا أُولِیاءُ هُمُ الطَّاغُوتِ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»، معنی

این قبیل آیات آن است که امت اسلام حزب الله اند نه حزب شیطان، ولی این امت خداست نه

طاغوت، خدا آنها را دائماً از ظلمات به نور هدایت می کند و نه از نور به ظلمات.

به هر حال باز خصوصیات امت واحده اسلام آن است که آنان مصلح هستند نه مفسد، آیا

این مسؤولیت با معنی وسیع خودش در جامعه اسلامی باقی مانده و یا فراموش شده است؟

هفتم؛ غیرت اسلامی:

غیرت غیر از تعصب است، تعصب حساسیت نامعقول و یا نامشروع است اما غیرت

عبارت است از یک نوع حساسیت معقول و مشروع، حال اگر قبول کنیم که تعصب مطلق،

مذموم باشد، اما باید بپذیریم که غیرت مسلماً ممدوح و قابل قبول و در بسیاری از موارد از جمله

در مورد حفظ ناموس، حفظ مال، حفظ وطن و از همه مهمتر حفظ حقوق مسلمین و به طور کلی

حفظ حریم دین اسلام، لازم است، کسانی که نسبت به مصالح مسلمین بی درد و بی تفاوت

هستند و حساسیتی از خود نشان نمی دهند مسلمان درستی نیستند.

در مشهد آقای بود که متجاوز از ۹۰ سال عمر کرده و دارای مریدان فراوانی ولی در مسائل جهان اسلام و حوادث سیاسی بکلی بی طرف و خاموش بود، راجع به یک مسأله مهمی عده‌ای دور هم برای صحبت درباره آن گرد آمده بودند یکی از مریدان آن آقا که در آنجا حاضر بود گفت قربان آقای خودم بروم که این حرفها اصلاً سرش نمی‌شود.

آقای دیگری در حوادث سیاسی می‌گفت: (هر که خر باشد ما پالان او هستیم) بسیار خوب، پس این سیل هجوم استعمار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را چه کسی باید به فکر جلوگیری از آنها باشد، اصلاً اگر از این مسائل سر در نمی‌آورند پس از وجود انواع استعمار هم بی‌خبر خواهند بود.

امیر المؤمنین علیه السلام در مورد خلخالی که سپاه شام در شهر انبار از پای دختری یهودی اهل ذمه در آورده بودند فرمود: «لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمَةً مَاتَ عَلَى هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِمِلْهُمًا بَلْ كَانَ بِه حَقِيقًا»؛ اگر مسلمانی از غصه این حادثه بمیرد شایسته است و نمی‌توان او را ملامت کرد. این سخن درباره ستم به زن یهودی است که در پناه اسلام است چه برسد به آسیب رسیدن از طرف کفار به مصالح مسلمین که هر آن در حال انجام است.

چطور است که مسلمانها را در شرق و غرب عالم در کشمیر، در فلسطین، در هند، در آفریقا قتل عام می‌کنند و ما هیچ عکس العملی از خود نشان نمی‌دهیم و اصلاً اغلب مسلمانها از این حوادث دردناک خبر نمی‌شوند، آیا امت واحده اسلام که پیغمبر فرمود: «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» همین است؟ پس بگویید اسلام منحصر است به یک سلسله اعتقادات و اعمال تقلیدی که به عنوان اصول و فروع دین به ما گفته‌اند و دیگر هیچ.

معنی این سخن آن است که مشخصات و امتیازات اسلام ناب محمدی که روح اسلام و منشأ حیات جامعه اسلامی است فراموش شده بود و اسلام زنده مرده بود، از حکومت اسلامی خبری نبود حکومت را اول از مسیر خود منحرف کردند، بعداً هم بکلی آن را از بین بردند، از فکر اصلاحی اهتمام به امور مسلمین، مسؤولیت متقابل، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت و اخوت اسلامی چیزی به جای نمانده بود.

نقش امام خمینی در احیاء اسلام

حال برمی‌گردیم ببینیم امام در این زمینه‌ها چه نقشی داشته است، در مورد حکومت اسلامی که به دست طاغوتها و نوکران اجانب افتاده بود و هنوز هم در سایر نقاط به حال خود باقی است فریاد زد، طراحی کرد تا سرانجام با مرارات زیاد و دادن شهدای فراوان، آن را باز

پس گرفت، به خاطر دارم در یک سخنرانی با نهایت حسرت فرمود: «اسلحه را از دست انبیاء و اوصیاء و دینداران گرفتند، تاوقتی قدرت در دست آنهاست ما در مقابل آنها چه می‌توانیم بکنیم؟»

امام، برای استقرار حکومت الهی مسأله فراموش شده ولایت فقیه را مطرح فرمود قبلاً هم کسانی از فقها همین عقیده را ابراز می‌کردند، مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب «عوائد» این مسأله را بتفصیل مورد بحث قرار داده و ولایت مطلقه فقیه را ثابت کرده است، و من در ایام طلبگی در مشهد مقدس آن بحث را در درس یکی از اساتید بنام حاج شیخ هاشم قزوینی فرا گرفتم. آن استاد خود مردی باتقوی و شجاع و انقلابی و معتقد به ولایت فقیه بود ولی زمانه به او اجازه اظهار نظر در جامعه نداد، ولی مضامین روایات ولایت فقیه را در پایان بحث ردیف کرد و گفت دیگر چه بگویند از این بهتر؟!

یکی از حساسترین نقشه‌های استعمار همین بود که فکر تشکیل حکومت اسلامی زیر نظر ولایت فقیه را از دل‌های مسلمین بیرون کردند و کاملاً مواظب بودند که مبادا یک روحانی مجتهد و باتقوی در کارهای سیاسی دخالت کند، و کنترل امر سیاست را به دست بگیرد. امام ولایت فقیه را در قم مطرح کرد، در ایام تبعید به نجف آن را در حوزه نجف تعلیم داد و این مسأله را عربان و برهنه مورد بحث قرار داد و رساله (ولایت فقیه) محصول آن درس است.

یادم می‌آید در آن رساله نوشته‌اند: در زندان تهران، با کروان رئیس سازمان امنیت وقت، پیش من آمد و گفت: آقا حکومت و سیاست کار کثیفی است، شأن شما بالاتر از این است که خود را به این کار پست که همه‌اش آدمکشی است آلوده کنید، این را بگذارید برای ما، من گفتم: سیاست به معنایی که شما می‌گویید همان طور است که گفتید کار شماست، اما سیاستی را که اسلام گفته یک وظیفه مقدس است و کار ماست.

من عرض می‌کنم در خصوص ولایت فقیه و حکومت اسلامی نظر امام با دیگران فرق اساسی دارد، دیگران می‌گفتند: فقیه ولایت دارد و می‌تواند که حکومت تأسیس کند، این حق را دارد، اما نمی‌گفتند بر فقیه لازم و واجب است این کار را بکند. امام عقیده‌اش این بود که اگر این کار جایز است پس واجب است. این حکم از آن نوع احکامی نیست که فقط جایز باشد و دیگر هیچ، خیر، واجب است هر فقیهی که امکان دارد که حکومت اسلامی را قبضه کند باید اقدام کند مقدمات کار را فراهم نماید تا به هدف برسد.

کلید همه اصلاحات در جامعه اسلامی همین است، و منشأ کل خرابیها هم این است که حکومت از محور خودش خارج شده است، در آغاز، ولایت امام معصوم نادیده گرفته شد و بعداً

تا عصر حاضر ولایت فقیه جامع الشرائط.

امام، ولایت فقیه را مطرح کرد و پای آن ایستاد، در برابر توطئه‌هایی که طاغوت‌های داخل و خارج و برخی از روحانی‌نماها و مقدسین پیش می‌آوردند ایستاد تا این که این فکر اوج گرفت، نضج یافت و بحمدالله موفق شد.

امام، در حوزه‌های علمیه ایران و بعداً در نجف حدود سی سال و بلکه بیش از سی سال که درس خارج شروع کرد موفق شد نسلی از فضلا و مجتهدین و مدرسین را با این فکر تربیت کند که مفهوم امت واحده اسلام را درک کنند. اسلام را به عنوان یک مکتب، وظیفه مسلمین در برابر کل مسلمانان جهان، وظیفه تشکیل حکومت اسلامی، و وظیفه اهتمام به امور مسلمین، فکر اصلاح و احساس مسؤولیت متقابل، و از همه بالاتر غیرت اسلامی و این قبیل مطالب را کاملاً بفهمند و خود را برای انجام این وظایف مهم آماده بسازند.

شاید هزار طلبه فاضل را که هر کدام بعداً مسؤولیت مهمی را به دوش گرفتند و در حوزه‌ها مدرسین عالیقدر شدند تربیت کرد. وی نخست در مسجد محمدیه قم در اول کوچه حرم با دوازده نفر درس خارج خود را آغاز کرد که مرحوم شهید مطهری از آن جمله بود من هم در آن درس حاضر می‌شدم، دوره بعد شاگردان او به حدود دویست نفر رسیدند، دوره‌های بعد از پانصد نفر تجاوز کردند به طوری که در این اواخر در مسجد سلماسی قم دیگر جای نشستن نبود، بعد هم به نجف منتقل شد و در آنجا هم عده‌ای را با این طرز تفکر آشنا فرمود.

حال اگر این توفیق حاصل نمی‌گردید و این خیل از فضلا را تربیت نکرده بود کسی نبود که اسلام ناب محمدی را برای مردم تبیین کند، مردم را از خواب غفلت بیدار نماید و امتیازات فراموش شده اسلام ناب را به یادشان بیاورد. پس امام از راهش وارد شد و پی برده بود که نخست باید این نسل جدید با فکر مسلح تربیت شوند بعداً قیام کند. نسل قبل، این فکر را نداشتند، آنها آدمهای خوبی اما هم‌رنگ مردم نبودند، عامل به وظیفه بودند ولی وظیفه‌شناس نبودند، فکر نمی‌کردند که این قدرت را می‌شود از دست طاغوتها در بیاورند، از دست استعمار انگلیس و آمریکا بگیرند و در قبال آن قدرتهای اهریمنی بایستند. یا به مردم حالی کنند که اسلام چیز دیگری بجز آن عادات و رسوم ظاهری است، شکر خدا را که این نسل تربیت شدند و پستها را قبضه کردند: از مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهور گرفته تا ائمه جمعه و سرپرست ارگانهای انقلابی و بسیاری از وکلای مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران و دیگر مسؤولین محترم از همان نسل هستند.

من یادم می‌آید اساتید، پدران، پیشکسوتان ما اصلاً این فکر را نداشتند، می‌گفتند:

آخوند اصلاً نباید به فکر سیاست باشد، بعضیها هم که کمی روشن بودند می گفتند اگر بشود حکومت را قبضه کنیم خوب است ولی نمی شود، آب در هاون کوفتن است، خودتان را به خطر نیندازید.

امام، پس از این که توفیق پیدا کرد و حکومت اسلامی را به کمک همان شاگردان مخلص، سر پا کرد، برای بقای آن چند کار اساسی دیگر را انجام داد:

اول، نماز عبادی سیاسی جمعه را که اصلاً از یاد رفته و اگر هم در گوشه و کنار شهرها اقامه می شد بی محتوا بود، آن را پرمحتوا کرد، در شهر ما مشهد نماز جمعه ای خوانده می شد که خطبه ها از توصیه به عبادت و زهد تجاوز نمی کرد و ابداً به هدفی که نماز جمعه برای آن تشریح گردیده کاری نداشت. یادم می آید حضرت آیه الله خامنه ای در ایام پیش از انقلاب گفتند: در یک شهری تبعید بودم یک روز رفتم نماز جمعه به آقای امام جمعه گفتم شما نماز جمعه را بکلی تحریف کردی، نمازی بی خاصیت و بی فایده خواندی، یک کلمه پاسخ نداد. الان در جهان اسلام نماز جمعه ای با این محتوا که ما در ایران داریم خوانده نمی شود، نماز جمعه دانشگاه تهران از لحاظ کمیت و کیفیت در جهان اسلام منحصر به فرد است و نظیر ندارد.

دوم، حج ابراهیمی را که از یادها رفته بود دوباره خاطره آن را تجدید کرد، امام معتقد بود حج جای بیداری مسلمانها، جای برائت از شیطان و مشرکین و دشمنان اسلام است، چطور می شود آدم برود حج و برگردد هیچ به فکر اسلام نباشد، به فکر نقشه های استعمار نباشد، فکر نکند پول حاصل از فروش این دریای نفتی که زیر این بیابان است به کیسه کی می رود، دیگران دارند آن را می خورند، آمریکا، اسرائیل با واسطه و بلاواسطه از نفت آن سرزمین و سایر سرزمینهای نفت خیز منطقه و جهان اسلام دارند تغذیه می کنند، و به تعبیر بهتر دارند زندگی می کنند، و ما از آن بی خبریم، این خدمتی بود که امام به حج کرد و آن را با محتوا نمود، که البته باید روی آن کار کرد تا این فکر به همه مسلمین سرایت نماید و این جمعیت یک میلیون نفری یا بیشتر با همین اندیشه به حج بروند و برگردند، آن گاه دیگر استعمار نمی تواند منافع آنها را بجا بدهد و به یغما برود.

سوم، مسأله استقلال در همه ابعادش، استقلال سیاسی، استقلال فرهنگی، استقلال اقتصادی را مطرح کرد، چقدر امام راجع به دانشگاه صحبت کرده باشد، راجع به خود کفایی، راجع به استقلال سیاسی، این سخن را همه جا از قول امام نوشته اند: «عمده مقصد ما مکتب ماست».

مکتب ما عبارت از اسلام ناب است و استقلال در همه ابعادش، وی عقیده داشت وقتی

دانشگاه دانشگاه می شود که فکرش تحت تأثیر دیگران نباشد، دیگران افکار استادان و دانشجویان را نخرند و آنها را استعمار نمایند.

متأسفانه دانشگاه‌های ما از روز نخست زیر سیطره استعمار تأسیس گردید و تنها حوزه‌های علمی قدیم بود که جوشیده از اسلام و از خود مسلمین بود و وارداتی نبود، ولی البته روح سستی و بی حالی و عدم تحرک بر آنها حاکم بود. اما دانشگاه‌ها از اول با برنامه‌های استعماری پدید آمد، سعی می کردند یک نفر پیدا نشود که مخترع و مکتشف شود، اگر هم پیدا می شدند آنها را جلب می کردند، این چه جور دانشگاهی است که فقط خادم و پادو دیگران باشد.

امام، به مسأله استقلال فرهنگی بسیار اهمیت داد، مطرح کردن مسأله همکاری حوزه و دانشگاه نیز در همین رابطه بود تا از این راه دانشگاه‌ها اصالت اسلامی را از حوزه‌ها کسب نمایند، و نیز حوزه‌ها با افکار جدید آشنا شوند و از آن سستی و بی حالی و بی تفاوتی که بر آن حاکم بود بیرون بیایند و بحمدالله تا حدودی این همکاری عملی شد.

استقلال اقتصادی

درباره استقلال اقتصادی امام جعفر صحبت کرده باشد خوب است، مسأله خود کفایی را در همین رابطه مطرح فرمود، وی می فرمود: دیگران به ما حالی کردند که شما عرضه ندارید کاری بکنید، حالا ما باید ثابت کنیم که عرضه داریم. همین دیشب صحبت بود که بحمدالله مهندسین عالیقدر شرکت نفت ما قادر شدند در مدت خیلی کمی چند تا چاه نفت کویت را که عراق منفجر کرده بود مهار و آنها را خاموش کنند. این کاری بود که در دنیا منحصر به چند نفر بود، آنها پول گزافی برای این کار می گرفتند و حالا ما داریم خودمان این کار را انجام می دهیم، معلوم شد ما هم مثل دیگران بشریم، آدم هستیم اگر به ما مجال بدهند می توانیم گلیم خود را از آب بیرون بکشیم و هم گلیم دیگران را.

امام راحل، با تیزی خاص خود، استقلال فرهنگی و استقلال اقتصادی را با هم مطرح می کرد و هر دو را با هم مورد تأکید قرار می داد.

اما، استقلال سیاسی: اصلاً قبضه کردن حکومت برای تأمین استقلال سیاسی بود، مگر می شود حکومت یک کشور دست کسانی باشد که تفکر غربی و استعماری دارند، مع ذلک آن کشور یک کشور اسلامی مستقل باشد. من یادم هست در دوران مرحوم آیه الله بروجردی که مسأله مبارزه با فرقه ضالّه بھائیت مطرح شده بود و در رادیو این مبارزه شروع گردید، بعد هم دولت از آن منصرف شد و دیگر ادامه نداد، در مشهد یکی از علمای بزرگ که طرز فکر خاصی

داشت و با دولت وقت هماهنگ بود به من که از قم برگشته بودم گفت: این سروصداها چی بود که در قم بلند کردند و به ضرر تمام شد؟ گفتم: این کار را مقامات خودشان اجازه دادند و شروع شد، اما در بین یک مرتبه جلویش را گرفتند، گفتم: آنها چرا این کار را کردند، گفت: خارجیها فشار آورده اند. گفتم: بسیار خوب، همین را صریحاً بگویند: ما تا اینجا آمدمیم حالا دیگر امریکا نمی گذارد کار را ادامه بدهیم، گفت: آخر دولت نمی خواهد بگوید که ما مستقل نیستیم، بلی آن آیه الله آشنا با سیاست گفت: دولت نمی خواهد اظهار عدم استقلال حکومت را بکند. بله آنها نگفتند که ما مستقل نیستیم، ولی تا فرق سر غرق در دریای استعمار بودند. مستقل نبودند و نمی توانستند نفس بکشند و بدون اجازه دیگران آب راحت بنوشند.

امام از راه طرح ولایت فقیه و حکومت اسلامی، انگشت گذارد روی مسأله اصلی و اعلام کرد در رأس مسائل ما مسأله استعمار است، استعمار بزرگترین خطر برای جهان اسلام است و در همین راستا مسأله فلسطین را مطرح می کرد و نقشه های پیچ در پیچ استعمار را از به وجود آوردن کشور اسرائیل فاش کرد.

حالا کم کم معلوم می شود که نقشه ها چیست، استعمار قوم یهود را در جاهای دیگر مجهز می کند، سپس آنها را به سرزمین فلسطین به منظور تأسیس و گسترش اسرائیل بزرگ گسیل می دارد.

همان کاری را که از قبل آغاز کرده بودند و به واسطه دیگران زمینهای فلسطینیها را خریداری می کردند اینک در مصر و جاهای دیگر شروع کرده اند، این برای چیست؟ برای این است که جمعیت چند میلیونی که دارند در فلسطین جمع می شوند خوراکی می خواهند، معلوم است زمین کم دارند، پس چه بهتر که در مصر و سایر نقاط زراعت کنند و آذوقه این جمعیت را فراهم نمایند و مآلاً بدین وسیله کشور مصر و کشورهای مجاور را مستعمره خودشان خواهند کرد. این نکته ها را امام بسیار خوب درک کرده بود و من کسی را ندیدم که مانند امام، خطر اسرائیل را عمیقاً درک کرده و آن را جدی بگیرد و تا این اندازه راجع به آن حساس و دردمند باشد.

راجع به مسؤولیت متقابل مسلمین، راجع به غیرت اسلامی و مسأله وحدت امت، و از همه جدی تر جهاد با دشمنان دین، راجع به همه این امور که آنها را از مشخصات اسلام زنده و اسلام ناب محمدی برشمردیم، حضرت امام رضوان الله تعالی علیه الگو بود، دنبال کردن مسأله فلسطین ناشی از همین بُعد روحی امام بود، او غیرت اسلامی را، جهاد با دشمنان را، وحدت امت اسلام و مسؤولیت کل مسلمین را با هم مطرح می کرد و خود مصداق بارز چنین مفاهیمی

بود، او خود بنهایی یک امت بود.

راجع به وحدت اسلامی می فرمود: کسی که امروز به اختلاف بین شیعه و سنی دامن بزند نه شیعه است و نه سنی، زمره های اختلاف تنها از حلقوم استعمار بیرون می آید و همواره به نفع استعمار است، حالا این طرز تفکر را من با آنچه متأسفانه در حدود بیست سال پیش از این در لبنان دیدم مقایسه می کنم، در هنگامی که جنگ بین فلسطینیهای مقیم بیروت و ارتش لبنان در گرفت و مرز سوریه بسته شده بود، من بناچار در حدود پنجاه روز در بیروت بسر بردم، حوادث را از نزدیک زیر نظر داشتم و روزنامه ها را می خواندم. یک روز دیدم در جلوی یک کلیسا کتاب (سلیم بن قیس) را با آن محتوای اختلاف برانگیز توی گاری دستی ریخته اند و آن را به ثمن بخشی (تقریباً پنج قران) می فروشند تا میان شیعه و سنی لبنان در آن شرایط سخت اختلاف بیندازند، این در حالی است که مسیحیان با آن همه اختلافات عقیدتی همه با هم متحد بودند.

امام در رابطه با همین مسأله فلسطین با بهره گیری از روح وحدت، همکاری، غیرت و مسؤولیت اسلامی می فرمود: «اگر هر یک از مسلمانها یک سطل آب بریزد اسرائیل از بین می رود» معنی این سخن آن است که مسلمانها همه موظف هستند هر کدام به قدر یک سطل آب ریختن در نابودی اسرائیل بکوشند، پس مسلمانها باید در مورد مسأله فلسطین حساس باشند و آن را مسأله اسلام بدانند نه مسأله عرب یا مسأله ملت فلسطین.

حال، شما ببینید میان این طرز فکر و بین فکر آن آقایی که گفته بود: «فلسطینها هم دست کمی از یهودیها ندارند، آنها سنی هستند و ما شیعه» چقدر تفاوت است. از میان بردن این اندیشه های خطرناک یکی از کارهای بزرگ امام بود.

این صف واحدی که امام پیشنهاد می فرمود همان صفی است که مورد محبت خداست: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُومٌ» امام می خواست همه مسلمین در شرق و غرب عالم از هر فرقه و هر طائفه و از هر نژاد و قبیله، افتخار ایستادن در این صف الهی را پیدا کنند. امام، در جنگ تحمیلی، سنت جهاد اسلامی و رودررویی با دشمنان خدا و روح مقاومت را عملاً نشان داد.

مجمع التقرب بين المذاهب الاسلامية

این مجمع، در سال گذشته جهت تحقق همین اهداف والا از طرف مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین حضرت آیه الله خامنه ای متع الله المسلمین بطول بقائه تأسیس گردید. این مجمع، می خواهد پیروان مذاهب اسلامی را با هم آشتی دهد به این معنی که هر کسی عقیده و

راه خود را ادامه دهد اما سعی کند در مسائل مشترک که صدی نود مسائل عقیدتی و فقهی و اخلاقی را تشکیل می دهد با هم هماهنگ باشند و وحدت خود را بر اساس این مسائل پی ریزی نمایند. این مجمع در نظر ندارد شیعه را سنی و یا سنی را شیعه کند، یا اختلافات موجود را از بین ببرد و همه مذاهب را یک مذهب کند، خیر، ابداً این کار مورد نظر نیست و اصلاً عملی هم نمی باشد و طرح آن از طرف برخی برای اخلال و خرابکاری است.

نظر این است که به مسلمانان حالی کند شما با هر گرایشی که دارید بالاخره همه امت واحده هستید و مسائل عقیدتی، عملی، اخلاقی و سرنوشت مشترک اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و منطقه ای دارید، وجود اختلافات در داخل مذاهب مانع از آن نیست که در مشترکات همکاری داشته باشند.

بحث علمی که اشکال ندارد، اختلاف نظر ضرر ندارد، اسلام هم از مطلق اختلاف منع نکرده است، من در یک سخنرانی گفتم اگر اسلام به تفکر، تدبیر و تفقه امر کرده که کرده است باید اختلاف نظر را هم بپذیرد، زیرا لازمه این امور اختلاف نظر است، اختلاف نظر در مسائل غیر اصولی و مسائل جنبی و جزئیات، اجتناب ناپذیر است، و اگر ناشی از دلیل و برهان باشد مفید است و ابداً ضرر ندارد و گاهی راهگشای علمی هم هست.

بلی باید از اتهامات جلوگیری کرد، مسلمانها به هم تهمت نزنند، همدیگر را همان طور که هستند بشناسند. من در سفرهایی که به کشورهای اسلامی کرده ام هر جا که رفته ام به من گفتند شما شیعه ها وقتی نماز می خوانید در هنگام سلام نماز دستها را بالا و پایین می کنید و اظهار تأسف می کنید و می گوئید: «خان الامین» یعنی امین خیانت کرد، خداوند به جبرئیل امین مأموریت داد که وحی را بر علی نازل کند و خیانت کرد و سراغ محمد (ص) رفت. در مصر، در سوریه، در ترکیه، در مغرب راجع به این مسأله از من سؤال کردند، معلوم می شود روی این مسأله خیلی کار کرده اند.

در قاهره با دکتر (محمد الفحام) شیخ جامع الازهر که تازه از ایران دیدن کرده بود ملاقات کردم (قبلاً در دانشگاه مشهد او را دیده بودم) گفت: به نظر می رسد علمای ایران از ما به (مولی) یعنی خداوند نزدیکتر هستند. در دمشق آقای (شیخ احمد کفتارو) مفتی سوریه که او نیز از ایران دیدن کرده بود، از علماء و مراجع ایران بخصوص از مرحوم آیه الله حاج سید احمد خوانساری مرجع تقلید ساکن تهران، تعریف می کرد و شدیداً تحت تأثیر ملکات فاضله و روحیات آن مرجع قرار گرفته بود.

این قبیل دیدارهای متقابل اثر دارد، در دیار اهل سنت نیز آدمهای ممتاز و دانشمندی یافت

می شوند که انسان را تحت تأثیر قرار می دهند. اینک «مجمع التفریب بین المذاهب الاسلامیة» در صدد است وسیله این دیدارها را فراهم نماید تا نتیجه بسیاری از بدبینها از میان برود. خداوند دل‌های مسلمانها را به هم نزدیک نماید، شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی را با شهدای کریلا محشور فرماید، روح پرفروش امام امت را با ارواح مقدس انبیاء و اولیاء قرین نماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



منابع:

- | | |
|---------------------|--------------------|
| ۱۰. الفتح: ۲۹ | ۱. آل عمران: ۱۱۰ |
| ۱۱. الممتحنة: ۹ و ۸ | ۲. البقرة: ۲-۵ |
| ۱۲. الصف: ۴ | ۳. المؤمنون: ۱-۱۰ |
| ۱۳. المائدة: ۵۴ | ۴. البقرة: ۱۷۷ |
| ۱۴. المائدة: ۵۴ | ۵. الحجرات: ۱۳ |
| ۱۵. المائدة: ۱۱۰ | ۶. الحجرات: ۱۰ |
| ۱۶. آل عمران: ۱۰۴ | ۷. الفتح: ۲۹ |
| ۱۷. الاعراف: ۱۷۰ | ۸. الممتحنة: ۹ و ۸ |
| | ۹. الصف: ۴ |

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

قال الاظم ع:

عون للضعيف من افضل الصدق

لحمك تو بیا تو ان زبیر صدیق است